

جشنی که در آن سیر می‌خورند

ایرانیان باستان از هر فرصتی برای شاد زیستن استفاده می‌کردند و به دلیل ارزشی که برای شادی‌های زندگی قائل بودند، به هر مناسبتی جشن‌هایی برپا می‌کردند؛ از جشنی که در آن سیر می‌خورند، تا جشنی که به مناسبت نود روز مانده تا نوروز برگزار می‌شد.



ایرانیان باستان از هر فرصتی برای شاد زیستن استفاده می‌کردند و به دلیل ارزشی که برای شادی‌های زندگی قائل بودند، به هر مناسبتی جشن‌هایی برپا می‌کردند؛ از جشنی که در آن سیر می‌خورند، تا جشنی که به مناسبت نود روز مانده تا نوروز برگزار می‌شد.

به گزارش خبرنگار فرهنگ خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، جشن «سیرسور» در چهاردهم دی ماه برگزار می‌شد. در این روز ویژه، همراه با غذا سیر می‌خورند یا آن را در میان گوشت می‌گذاشتند و می‌پختند؛ مثل همان غذای مورد علاقه اروپایی‌ها که به آن «روست بیف» می‌گویند. ایرانیان باستان بر این باور بودند که خوردن این غذاها، زیان دیوها را دور می‌کند. همچنین این روز، روز غلبه دیوها بر جمشیدشاه و کشته شدن وی در روایت‌های ایرانی است که در شاهنامه فردوسی هم آمده است. گفته می‌شود پدیده گوشت‌خواری پس از جمشید رواج پیدا کرد.

در «زین الاخبار» نیز در این‌باره آمده است: «سنت بر آن بود که در این روز از خوردن چربی خودداری کنند...» در برهان قاطع نیز می‌خوانیم: «...در این روز فارسیان عید کنند و جشن سازند و در این روز گوشت و سیر که برادر پیاز است خورند و گویند که خوردن آن ایمن بودن از مس و جن است و جن گرفته را از آن دهند. نیک است در این روز فرزند به مکتب دادن پیشه و صنعت آموختن».

خرم‌روز

محمدحسین موسوی در کتاب «جشن‌های ایران باستان» آورده است: یکم دی از گرمی‌ترین روزهای ایرانیان به نام «خرم‌روز/خور روز (خورشید روز)» یا جشن «نودروز» (نود روز تا نوروز) است. هنوز هم آغاز سال نو در برخی تقویم‌های ایران باستان در پامیر و بدخشان افغانستان بکار گرفته می‌شود. دیده شدن خورشید در این روز نه تنها زایش خورشید و سی‌ام آذر را نوید می‌دهد، بلکه آغاز روز، ماه، فصل و سال جدید نیز بوده، همچنین این روز با جشنی با نام «آب نو» در آذربایجان و تعویض آب آب انبارها با آب تازه با مراسمی همگانی همراه بوده است.

جشن دیگان

یکم، هشتم، پانزدهم و بیست‌وسوم، چهار جشن منسوب به «دی-دادار» خداوند و هرمزد است. واژه دی در اوستا «دتهوش» یا «دزوه» به معنای دادار یا آفریننده و آفریدگار است که همیشه مثل صفتی برای اهورامزدا آورده شده است. واژه «دی» از مصدر «دا» آمده و در اوستا و فارسی هخامنشی (پارسی باستان) و سانسکریت به معنی آفریدن، ساختن و بخشیدن است. در پهلوی «داتن» و در فارسی «دادن» شده است و «داتر» در پهلوی «داتار» و در فارسی «دادار» یا آفریدگار گفته می‌شود.

ابوریحان بیرونی درباره «دی» می‌گوید: «دی‌ماه، نخستین روز آن خرم روز است و این روز و ماه هر دو به نام خداوند است که «هرمز» نامیده می‌شود، یعنی حکیم و دارای رأی و آفریدگار. در این روز عادت ایرانیان چنین بوده که پادشاه از تخت شاهی پایین می‌آمد و جامه‌ای سفید می‌پوشید و در بیابان بر فرش‌های سپید می‌نشست و دربان و یساوان را که شکوه پادشاه با آن‌هاست به کنار می‌راند و هر کس که می‌خواست پادشاه را ببیند، خواه دارا و خواه نادار بدون هیچ گونه نگهبان و پاسبان، نزد شاه می‌رفت و با او به گفت‌وگو می‌پرداخت و در این روز پادشاه با بزرگران می‌نشست و در یک سفره با آن‌ها خوراک می‌خورد و می‌گفت: من مانند یکی از شما هستم و با شما برادرم، زیرا استواری و پایداری جهان به کارهایی است که به دست شما انجام می‌شود و امنیت کشور نیز با من است، نه پادشاه را از مردم گریزی است و نه مردم را از پادشاه...»

جشن تَبیکان

جشنی همراه با ساخت تندیس‌ها و پیکره‌هایی به شکل انسان با گل یا خمیر برابر با 15 دی ماه برگزار می‌شده. این شکل‌ها را پشت بام‌ها قرار می‌دادند و گاه آن‌ها را می‌سوزاندند. در باور مردم این کار برای از بین بردن موجودات آزاررسان بوده است. در برخی متون از این جشن به نام «تَبیکان» یا «تَبیکان» نام برده شده است که به احتمال شکل تغییر یافته «دیبگان» است. همچنین در بامداد این روز سبب خورده و نرگس می‌بوییدند و با فرا رسیدن شب، سنبل را داخل آتش می‌انداختند و بر این باور داشتند که با این کار سراسر سال را آسوده و دور از فقر و خشکسالی خواهند بود.

جشن «درامزینان»

برابر با 16 دی ماه جشنی به نام «درامزینان» یا «کاکتل» برگزار می‌کردند. «کاکتل» در متون ایرانی جشنی بسیار کهن و اسطوره‌ای و ناشناخته است که نام‌های گوناگون آن ارتباط با «درفش کاویان» و «گاو کتل» یا «گاو درفش» را نشان می‌دهد. در این روایت‌ها «فریدون» نیز جایگاه شاخصی دارد و می‌دانیم که در باورهای کهن، پیوندهای بسیاری میان فریدون و گاو وجود دارد. (مانند پرورش فریدون توسط «گاو پُرمایه» یا «گاو بُرمایه» و گرز «گاوَسر» فریدون) گونه‌های مختلف نام‌های کهن، نشانه دیرینگی این آیین و فراموش شدن شکل اصلی نام آن است، این روز احتمالاً در پیوند با دیده شدن صورت فلکی «گاو» یا «ثور» نیز بوده است.

کوسه گلدی

در نیمه زمستان، چوپانان و دامداران مناطق مرکزی ایران مراسمی به نام «کوسه گلدی» برگزار می‌کنند. در این مراسم یک نفر نقش کوسه را بازی می‌کند و لباس قرمز و پوستینی به تن کرده، کلاه ویژه قرمز رنگی به سر می‌گذارد و تنبک زنان و رقص کنان به در خانه‌های دامداران رفته و با خواندن آواز از صاحب‌خانه‌ها، گردو و بادام هدیه می‌گیرد.